

جنگ بابل نبرد کوروش کبیر و نبونید پادشاه بابل

در حالی که هارپلگ ، فرمانده ی سپاه پارسی ، آسیای صغیر و جزایر یونانی نشین غرب ایران را - در پی فتح لیدیّه - مطیع پادشاه پارس می کرد ، کوروش با احساس خط از ناحیه ی آسیای مرکزی ، به سوی مشرق رفت تا با مردمان آن دیار که پیش از این از پادشاه ماد تبعیت می کردند و با سقوط ماد ، بر وی شوریده بودند ، نبرد کند . برخوردهایی که بین سالهای 545 تا 539 ق . م میان کوروش و قبایل این منطقه رخ داد ، مبهم و اندک گزارش شده است . سکوت هرودوت درباره ی برخوردهای کوروش در این منطقه ، بر ابهام موجود افزوده است . پادشاه پارسی ، در این شش سال سرزمین های کرانه ی دریای خزر تا هند را تابع ایران کرد . در این

نبردها ، شهز بلخ (باکتريا) فتح شد و فرمانروایان مرو (مرگیانا) و سمرقند (سفدیانا) خراجگزار ایران شدند . کوروش تا کناره ی رودخانه ی سیردریا (یاکسارتس) پیش رفت و استحکاماتی در آنجا بنا کرد که تا زمان اسکندر باقی ماند . وی اقوام سکاها را مطیع کرد و جنوب شرقی فلات ایران ، ناحیه ی سیستان و مکران را تصرف کرد . به این ترتیب مرزهای ایران در غرب به دریای مدیترانه و در شرق به حدود هند رسید و بزرگترین امپراتوری جهان باستان متولد شد .

با فتح نواحی شرقی و شمال غربی ، تنها رقیب باقی مانده ، پادشاهی کهن بابل بود . بابل پس از سقوط آشور و در سایه ی آرامشی که در منطقه ی بین النهرین حاکم شده بود ، با شکوه باستانی اش رخ می نمود . رونق دوباره ی شهر ، استحکامی شکست ناپذیر را در دل مردمان و حاکمانش تداعی میکرد . نبونید ، پادشاه بابل تمام وقت خود را

صرف گردآوری تندیس خدایان باستانی و بازسازی معابد آنها میکرد، هزینه‌ی این کارها با وضع مالیات‌های سنگین تأمین میشد. بی‌اعتنایی نبونید به مردوک، خدای بابلی (شاه خدایان) و ارج نهادن خدایان شهرهای دیگر باعث رنجش مردمان بابل از او شد. او مجسمه‌ی خدای اور را به بابل آورد و ستود. این رنجش را میتوان در گزارش حکاک‌ی شده بر استوانه‌ی کوروش که پس از فتح بابل نگاشته شده مشاهده کرد، در این متن، نبونید، پادشاهی بی‌دین معرفی شده که مردوک، شاه خدایان را به فراموشی سپرد. نبونید، مقارن قدرت یابی کوروش در ایران، زمام امور بابل را به پسرش بَاشَصَر (بالتازار) سپرد و خود به مدت هفت سال، پایتخت را ترک کرد، اما یک سال پیش از سقوط بابل، خطر پارسیان را دریافته بود. در سالنامه‌ی بابلی - که یکی از مهمترین منابع تاریخی این دوران است - به تدابیری اشاره شده که نبونید برای محافظت از

مجسمه ی خدایان در برابر هجوم پارسیان به کار بسته بود .

فتح بابل برای پارسیان کار دشواری نبود ، نارضایتی مردم از پادشاه موجب شده بود که پارسیان حامیان فراوانی در شهر بیابند . مطابق گزارش سالنامه ی بابلی و استوانه ی کوروش ، پادشاه پارس با اشاره و راهنمایی مردوک (شاه خدایان) به بابل آمده بود تا مردم را از دست پادشاه ظالم برهاند . گزارش مورخان یونانی درباره ی رغبت بابلیان به سقوط حکومت نبونید و استقبال از فاتح پارسی ، با گزارشهای بابلی هماهنگی دارد .

با حرکت کوروش به سمت بابل ، گُبرپاس ، حاکم بابلی میان رود زاب و دیاله (احتمالاً سرزمینی به نام گوتیوم) با سربازانی تازه نفس ، به پادشاه هخامنشی پیوست و بر نیروی سپاه ایران افزود . به رغم آنکه بابلیان و یهودیان از فتح آسان بابل به وسیله ی «

نجات بخش « خبر می دهند ، اما پیگیری حوادث ، نشان میدهد که فتح سرزمینهای تحت حاکمیت پادشاه بابل از یک سال پیش از سقوط بابل آغاز شده بود و فتح نهایی بابل با حرکت کوروش به یاری گبرپاس رقم خورد . کوروش با سپاهیانش ابتدا در نبرو سختی به نام آپیس ، سپاه بابل به فرماندهی بلشصر را شکست داد . نبونید و پسرش پس از دادن تلفات بسیار ، عقب نشینی کردند . پس از نبرد آپیس ، ابتدا شهر سیپار فتح شد و سپس در نبردی کوچک بیرون دروازه های بابل ، پیروزی دیگری نصیب کوروش شد . در پی این شکست نبونید و پسرش به داخل برج و باروی شهر فرار کردند تا در آنجا از خود دفاع کنند . کوروش هم با سپاهش در پی تعقیب آنها ، شهر را محاصره کرد .

دیوارهای مستحکم بابل ، روزنی را برای ورود باقی نمی گذاشت و تنها مجرای موجود ، مسیر آب فرات (یا یکی از شعبه های آن)

بود که از داخل شهر می گذشت و البته به دقت هم کنترل میشد . شهروندان بابلی به دو گروه اصلی تقسیم می شدند : یهودیان که از سالها پیش (در دوران بخت المنصر) به اسیری از فلسطین به آن شهر آمده بودند و روزگار سختی را زید سلطه ی فرمانروایان بابلی سپری کرده بودند و طبق باورهای دینی خود و بر اساس پیشگویی های تورات ، در انتظار یک منجی بودند تا آنان را از وضعیتی که در آن بودند برهاند و به فلسطین بازگرداند . گروه دوم بابلیانی بودند که - همانطور که اشاره شد - از سیاست های نبونید سخت رنجیده بودند . این دو گروه انگیزه ی کافی برای خیانت به پادشاه خود و استقبال از فاتح شهرشان داشتند . همین انگیزه باعث شد که در سقوط بابل با پارسیان همکاری کنند . مطابق گزارش مفصل هرودوت ، سپاه کوروش توانست مسیر رود فرات را - که در فصل کم آبی بود - عوض کند و از مجرای رود وارد شهر شود . ابتدا بخش کوچکی از سپاه

به فرماندهی گبریا س وارد شهر شد و با غافلگیر کردن سپاهیان بابلی ، قلعه ها و مراکز شهر را تصرف کرد و به این ترتیب بابل در آخرین روزهای سال 539 ق . م با کمترین درگیری فتح شد . نبونید خود را تسلیم کرد ولی پسرش که حاضر به اطاعت از کوروش نبود ، در درگیری با پارسیان کشته شد .

کوروش با شکوه فراوان وارد شهر شد و مانند نبردهای دیگرش ، با مردم مغلوب ، رفتاری نیکو داشت . شاید همدلی بابلیان در این فتح او را بیش از دیگر جنگهایش تحت تأثیر قرار داد ، زیرا پس از ورود به شهر ، به معبد بزرگ بابل رفت و در آنجا - مطابق رسم بابلی ها - تاج گذاری کرد . فاتح با نبونید جوانمردانه رفتار کرد و هنگامی که وی در سال 538 ق . م (یک سال پس از فتح بابل) درگذشت ، کوروش در بابل عزای ملی اعلام کرد و خود نیز در آن شرکت کرد .

کوروش در فتح بابل دو یادگار بزرگ از خود به جای نهاد : یکی آزاد سازی یهودیان و بازگشت آنان به فلسطین بود (که به آن اشاره خواهد شد) و دیگری بیانیه اوست که بر استوانه ای از گل پخته حک شده و دارای مطالب مهمی است . او در این بیانیه که به استوانه ی کوروش * - * - این استوانه در موزه ی بریتانیا در انگلیس نگهداری می شود . * - مشهور است ، ابتدا خود را معرفی کرده و سپس به شرح اقداماتش برای مردم بابل می پردازد . در قسمتی از این بیانیه - که به منشور ملل یا منشور کوروش هم معروف است - آمده :

« من کوروش هستم ، شاه جهان ، شاه بزرگ ، شاه توانا ، شاه

سومر و آکد ، شاه چهار منطقه ی جهان ، پسر کمبوجیه شاه

بزرگ ، شاه انشان ... زماني که به صلح وارد
بابل شدم و زماني

که در میان سرور و شادي تخت فرمانروايي را
در کاخ شاهزادگان

برقرار کردم ، آنگاه ، مردوک ، خدای بزرگ ،
قلب بزرگ

بابليان را [مسخر من کرد] در حالي که هر
روز پرستش او را

تداوم بخشیدم ، سپاهیان بسیارم به صلح وارد
بابل شدند ، همه ي

سومر و اکد را از هر نوع تهديدي حفظ کردم
...

خدایاني را که منزلگاهشان آنجا بود دوباره
برگرداندم و براي

آنها منزلگاہی جاودانه ساختم . همه ی مردم
را یکجا فراهم

آوردم و آنها را مجدداً در منزل هایشان مستقر
کردم و خدایان

سومر و اکد را که به رغم خشم خدای خدایان
، نبونید به بابل

برده بود ، آنها را در میان شادی به دستور
مردوک ، در

معابدشان ، در منزلی که دل را شاد می کرد
قرار دادم ... » .

از متن استوانه بر می آید که کوروش خود
را سامان دهنده ی نظامی الهی می داند که با
بدعت های نبونید بر هم ریخته و به این ترتیب
نخبگان محلی (به ویژه کاهنان) و عامه ی
مردم را به خود جلب می کند . از سوی دیگر

در این استوانه ، کوروش خود را بازسازی کننده ی ساختمانهای اداری و مذهبی - که ویران یا متروک شده اند - معرفی می کند . در حقیقت رفتار سیاسی کوروش در بابل به گونه ای است که بابلیان او را به منزله ی احیا کننده ی شکوه و قدرت بابل می دانند و با او احساس الفت می کنند . آنان کمبوجیه را (به مدت چند ماهی از فتح بابل) پادشاه بابل می خواندند . اشاره کوروش به آشور بانی پال به عنوان الگویی کارهای خود که در چند کتیبه ی مکشوف در بناهای بابلی مشاهده شده ، بیانگر همین نکته است . فاتح پارسی ، بدون آنکه با اصل و منشأ خود کمترین قطع ارتباطی کند ، بر آن بود که وارث قدرت قدیمی آشوری پنداشته شود . البته این باور بابلیان چندان دوام نداشت ، زیرا آنان کشور قدیمی خود را جزء ضمیمه شده ی امپراتوری جدید یافتند که برای فردیت و استقلال بابل اعتباری قائل نبود . همین مسأله باعث شد با گذشت چندسال ، بابلیان (در زمان داریوش) دست به شورش

بزیند .

ستایش از کوروش و سیاست های مذهبی او ، تنها به استوانه و سالنامه ی بابل منحصراً نیست ، بلکه او از سوی یهودیان هم به عنوان برگزیده ی یَهْوَه (خدای یهود) معرفی شده است . فتح بابل ، سند آزادی یهودیان از تبعید و اسارت بود . یهودیان با اجازه ی کوروش به فلسطین بازگشتند و به آبادانی شهرهای خود پرداختند . حرکت آنان از بابل در سال 537 ق . م صورت گرفت ، در این سال ، بیش از 40000 یهودی - که در اسارت بابل بودند - به همراه غنیمت های گرانبهایی که آشوریان از بیت المقدس غارت کرده بودند ، به ارض موعود بازگشتند . محبت کوروش در حق این قوم ، از او در اندیشه و متون دینی یهود شخصیتی فرا تاریخی ساخت . یهودیان از کوروش با لقب مسیح موعود و مرد خدا نام برده اند . کمک کوروش به یهودیان تنها به بازگرداندن آنها به فلسطین ختم نمی شد ، او

دستور داد معبد بیت المقدس را که بخت المنصر تخریب کرده بود دوباره بسازند و هزینه های آن را هم از خزانه ی دولتی تأمین کنند . البته اختلاف یهودیان بر سر بازسازی معبد و درگیری آنها ، سبب شد که کوروش پس از سه سال فرمان خود را متوقف کند تا اختلاف ها برطرف شود . نام کوروش چند بار در تورات آمده است ، در عزرا از عهد عتیق ، شخصیت و کارهای او را اینچنین بازگو می کند :

« ... خداوند روح کوروش ، پادشاه پارس را برانگیخت تا در تمامی

ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن را هم مرقوم داشت ... کوروش پادشاه

پارس چنین می فرماید ، یهوه خدای آسمانها ،
جمیه ممالک زمین را به

من داد و مرا امر فرموده است خانه برای او
در اورشلیم که در یهود است

به پا کنیم ... کوروش پادشاه ، ظرف های خانه
ی خدا را که نبوکدنصر آنها را

از اورشلیم آورده و در خانه ی خداوند خود
گذاشته بود ، بیرون آورده و

به شبصر رئیس یهودیان مسترد داشت ...
» .

در کتاب اشعیاوی نبی (پاره ی دیگری از
تورات) درباره ی کوروش آمده است :

« خداوند به مسیح خویش یعنی کوروش ، آنکه
دست راست او را گرفتم

تا به حضور وی امت ها را مغلوب سازم و
کمرهای پادشاهان را بگشایم ،

تا درها را در مقابل وی مفتوح سازم و در
دروازه ها دیگر بسته نشود ،

چنین می گوید : که من پیش روی تو خواهم
خرامید و جاهای ناهموار را

هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را
شکسته ، پشت بندهای آهنین

را خواهم برید و گنجهای ظلمت و خزاین
مخفی را به تو خواهم بخشید

تا بدانی که من ، یهوه تو را به سمت خواندم ،
خدای اسرائیل میباشم ...

[و در جای دیگر آمده] کوروش شبان من
است و تمام مسرت مرا به

اتمام خواهد رسانید «

بدون شک تأثیر کارهای کوروش برای یهودیان
چنان عظیم و فراموش نشدنی بوده که او را
این چنین ستوده اند .